

مردم آزادیخواه و کشمکش ترامپ و جمهوری اسلامی

خالد حاج محمدی

پایان دوره یکه تازی امریکا و افول موقعیت آن به عنوان قدرت برتر جهان و تلاش برای حفظ این موقعیت در چند دهه اخیر، یکی از خونبارترین دوران تاریخ جوامع بشری را رقم زده است.

امروز عواقب جنگها و ویرانی هایی که سیاست میلیتاریستی آمریکا، با همراهی متحدین غربی اش، برای حفظ این موقعیت و تقابلهای استراتژیک با چین و اقتصادهای بزرگ در قطب مقابل، دامن متحدین سنتی امریکا و اقتصادهای بزرگ اروپا از جمله آلمان را نیز گرفته است.

ترامپ برای بهبود این موقعیت سیاست کاهش هزینه های دولت امریکا را در کنار سیاست "درون گرایی" با شعار "اول امریکا" را در پیش گرفته است. وی در همین چند هفته شاخ و شانه های زیادی، نه فقط علیه دشمنان سنتی خود که علیه متحدین امروز خود در غرب، کشیده است که بخش عمده آن با موقعیت امروز آمریکا تناسبی ندارد. تهدید ایران و اعلام اینکه با باید بر اساس شرایط مد نظر وی به "توافق" برسند و یا اسرائیل به ایران حمله میکنند، مستقل از ممکن بودن چنین سناریویی، به عکس العملهای مختلفی چه در ایران و چه در جهان دامن زده است. ترامپ مدعی است که دو راه در مقابل ایران است یا «هیب یا توافق با او و امضای "یک تکه کاغذ"!» این تهدیدات به روال همیشه زیر عنوان «خطر ایران اتمی» انجام میگردد. البته این بار قضیه فقط به مانع از دستیابی ایران به سلاح هسته ای محدود نمی ماند و بعلاوه موشکهای بالستیک و «مقابله با توسعه تسلیحات متعارف و نامتقارن ایران» هم هدف است، چیزی که سران جمهوری اسلامی «خلع سلاح» ایران نام گذاشته اند. ترامپ همزمان تحریمهای جدیدی علیه ایران اعمال کرده است و مدعی است میکوشد فروش نفت ایران را به صفر برساند و به قول خودش "منابع مالی سپاه پاسداران و نیروهای نیابتی ایران در منطقه را خشک کند و نفوذ منطقه ایران را کم کند". ... صفحه ۲

تعیین حداقل دستمزد

«راه حل بورژوازی، راه حل طبقه کارگر»

مظفر محمدی

اواخر سال گذشته، ۱۴۰۲ با پهن کردن سفره خالی کارگران روی خطوط راه آهن ناحیه لرستان آغاز شد. در آخرین روزهای اسفند ۱۴۰۲، شورای عالی کار حتی بدون توافق با نمایندگان که به نام کارگر دعوت کرده بود حداقل دستمزد را تنها ۳۵ درصد افزایش داد. جواب کارگران تکرار تجارب شکست خورده مثل جمع آوری صد هزار امضا بود که مثل همیشه با بی اعتنائی دولت و کارفرماها مواجه شد. ... صفحه ۳

از تاچریسم تا ترامپیسم

امان کفا

امسال ۵۰ سال از زمانی که مارگارت تاچر، در رقابت با ادوارد هیت، ریاست حزب محافظه کار را بعهده گرفت، می گذرد. در سال ۱۹۷۵، دوره بحران عمیق سرمایه داری پس از جنگ جهانی دوم بود. در دل این بحران، آمریکا در جدال رقابتی با ژاپن، با تکیه بر افزایش قیمت نفت باعث تورم بالا و تشدید بیکاری، خزانه های خالی دولت ها بخصوص در اروپا، و گسترش اعتراضات و اعتصابات کارگری بود. پاسخ دولت های بورژوازی، مشخصا در اروپا، به اعتراضات گسترده کارگری علیه کاهش قدرت خرید، بیکاری ها در اثر ورشکستگی گسترده شرکت های متفاوت تولیدی و غیرتولیدی، حمله گسترده به طبقه کارگر و دستاوردهای این طبقه بود. ... صفحه ۴

عیدی و پاداش

پایان سال کارگران و بازنشستگان

مصطفی اسدپور

دو ماه پابانی سال، بروال معمول اضطراب و نگرانی و بلاتکلیفی جمعیت عظیم کارگری جامعه را فرا میگیرد. یکبار دیگر، شواهد این وضعیت بیشتر از سالهای قبل در رسانه ای جمعی کاملاً آشکار است. کسی بدرستی و با اطمینان خاطر نمیداند آیا عیدی و پاداش آخر سال در کار خواهد بود، پرداخت خواهد شد؟ میزان پولی آن چقدر است؟ کدام گروه را شامل میشود؟ و موعد آن چه وقت است؟

اظهارات محمد محمدی، معاون بیمه ای سازمان تامین اجتماعی در ۲۴ بهمن در خصوص انتشار اخبار غیررسمی و گمانه زنیها درباره زمان پرداخت عیدی بازنشستگان گویا است: ... صفحه ۵

در حمایت از پایان اعتصاب غذای معلمان

و حقوق بگیران اقلیم کردستان عراق

اطلاعیه دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

آزادی برابری حکومت کارگری

تهدید و خط و نشانهای ترامپ و همزمان اعلام آمادگی نتانیاهو برای حمله به مراکز هسته ای ایران، در صورت تن ندادن جمهوری اسلامی به شرایط ترامپ، هیئت حاکمه ایران را بیش از گذشته یکدست در کنار هم قرار داد. سخنرانی خامنه ای و اعلام اینکه مذاکره با آمریکا مشکلی را حل نمیکند، در حقیقت اعلام پایان یک دوره بحث در میان سران و جناح های جمهوری اسلامی در مورد مذاکره یا عدم مذاکره با دولت ترامپ در این دوره بود. جمهوری اسلامی مدت زیادی است میکوشد شرایطی را برای رسیدن به توافقی با آمریکا و مشخصا ترامپ آماده کند. هراس جمهوری اسلامی از تشدید تخصصات، نگرانی از حمله اسرائیل و تحمیل جنگی ویرانگر با حمایت آمریکا و کشورهای غربی با ایران و بعلاوه وضع وخیم اقتصادی و فشار تحریمهای تا کنونی به اقتصاد این کشور، بر کسی پوشیده نیست. بعلاوه نیاز دولت اسرائیل به چنین جنگی و اعلام آمادگی سران این کشور برای ورود به آن به شرط حمایت غرب، برای اسرائیل راهی جهت پایان بن بست و انزوا و بی آینده ای دولتی است که در جهان مورد نفرت است، هم امروز دیگر داده همگان است. اما این آرزوی اسرائیل بدلیل مخاطرات چنین جنگی برای غرب و مشخصا آمریکا و هزینه های آن و ورود به جنگی که آینده و دامنه آن بر کسی معلوم نیست، از جانب هیئت حاکمه آمریکا هیچوقت پذیرفته نشد و بسیار بعید است که ترامپ هم با طناب نتانیاهو وارد چنین چاهی شود.

جمهوری اسلامی با علم به این حقیقت تلاش کرد چهره ای صلح جو، مخالف جنگ و تخصصات و آماده مذاکره و توافق با دولت ترامپ را از خود نشان دهد. امری که ظاهرا جوابی نگرفت و "یادداشت اجرایی" ترامپ عملا برنامه جمهوری اسلامی برای توافق با ترامپ و تخفیف کشمکش را بهم زد. اعلام مکرر آمادگی جمهوری اسلامی برای مذاکره با آمریکا و اتحادیه اروپا، پذیرش گروسی و هیئت های آژانس بی المللی اتمی برای دیدار از مراکز هسته ای، اعلام مکرر اینکه قصد دسترسی به سلاح هسته ای ندارد، تلاش برای دیپلماسی فعال در منطقه و کاهش تخصصات با آنها با پرچم "گفت و گو" و همکاری و... بخشی از این تلاشها و حداقل یکی از راهها برای ممانعت از تشدید کشمکش و نظامی شدن آن است. اما یادداشت اجرایی ترامپ و شروط تعیین شده توسط وی پس از دیدار و توافقات با نتانیاهو، همه جناح های جمهوری اسلامی را پشت خامنه ای و تز "بی معنی بودن مذاکره با آمریکا" به صف کرد. بسیج سران جمهوری اسلامی، مستقل از هر جناح بندی، از رئیس دولت و سخنگوی و معاون راهبردی او تا رئیس مجلس و رئیس کمیسیون امنیت ملی آن تا روسای سپاه و ارتش و... پشت سر خامنه ای و تاکید بر اینکه به "مذاکره غیر شرافتمندانه" تن نمیدهند گویای این وضعیت است. همگی با اتکا به تبلیغات غلیظ ناسیونالیستی، با ترجیح بند "دفاع از حرمت ایران و ایرانی" و "منافع ملی" و ... کوییدن بر طبل احساسات ناسیونالیستی و "وطن پرستانه" تلاش میکنند صف خود را متحد کنند.

جمهوری اسلامی همزمان در کل این مدت با رزم آیشهای نظامی، نمایش قدرت تسلیحاتی و موشکی و به رخ کشیدن توان و قدرت «بازارندگی» خود، کوشید ضمن ایجاد آمادگی در صفوف خود برای سناریوهای غیر قابل پیش بینی، پیام خود را به غرب برساند که با هر حمله ای مقابله خواهد کرد.

مستقل از پروپاگاندا جنگی ترامپ و دستورات و احکام نسنجیده او که در این مدت به وفور و با قلدری صادر کرده است، از گرفتن پاناما، خریدن گرینلند، الحاق کانادا به آمریکا و تعرفه های مختلف گرمی که کالاهای وارداتی از کشورهای مختلف حتی از اروپا و تلاش برای بیرون راندن دومیلیون فلسطینی در نوار غزه و مستقر شدن آمریکا در این باریکه و بازسازی آن با پول کشورهای عربی تا تهدید ایران و... که همگی از توان واقعی دولت آمریکا خارج است. اما با توجه به تبدیل شدن خاورمیانه به میدان حضور کشتی ها و هواپیماهای جنگی آمریکا و تبدیل آن به بشکه باروتی، با توجه به تلاشهای سران دولت اسرائیل برای کشیدن منطقه به جنگی خامان سوز، با توجه به وجود انواع کانگسترهای نظامی و دولتهای مترجع و تا دندان مسلح، نمیتوان عدم شروع جنگی بزرگ را در خاورمیانه تضمین کرد. هرچند چنین جنگی نه در دستور ترامپ است و نه در دستور دولت او. از تهدید جمهوری اسلامی و خط و نشان کشیدن برای مرعوب کردن و فشار به آن برای قبول شرایط او و تبلیغات جنگی و تحریمها تا خود جنگ و حمله به ایران فاصله زیادی است. اسرائیل مستقل از ادعاها و تلاش برای چنین جنگی بدون حمایت همه جنبه نظامی آمریکا و دولتهای غربی نه توان و نه امکان چنین سناریویی دارد.

اما این کل ماجرا نیست! فضای موجود و صفتندی هایی که شکل گرفته است، مستقل از تاثیرات جهانی و منطقه ای آن، بر فضای جامعه ایران تاثیرات مخربی دارد. جمهوری اسلامی در داخل ایران با معضلات بزرگی روبرو است. مستقل از مشکلات اقتصادی و فقر و افزایش سراسر آفر قیمتها و کاهش قیمت پول ایران، خصوصا پس از به قدرت رسیدن ترامپ، جمهوری اسلامی بر بشکه ای باروت نشسته است. پایین جامعه در چند سال گذشته بارها این حکومت را تا لبه مرگ برده است. ترس از پایین با علم به نفرت عمومی از جمهوری اسلامی، ناراضاتی وسیع طبقه کارگر و اقشار محروم، پدیده زن و مقابل با قوانین ضد زن، اعتراضات و اعتصابات و اعتراض هر روزه در سراسر ایران که رفاه و آزادی

و عدالت و آزادی زن و پایان استبداد و اعدام و زندان را پرچم خود کرده است، بزرگترین تهدید برای جمهوری اسلامی است. تاثیرات مخرب تحریمها و فشارهای اقتصادی بر مردم در کمین نشسته، هراس اصلی سران جمهوری اسلامی است.

تهدیدات ترامپ و پروپاگاندا جنگی او، اعمال تحریمهای اقتصادی تا کنونی بر ایران، مستقل از فشارهایی که به جمهوری اسلامی آورده و محدودیتها و مشکلاتی که برای بورژوازی ایران دارد، تاثیرات مخربی بر زندگی مردم ایران، بر مبارزات آزادیخواهانه و برابر طلبانه در این جامعه داشته است. فضای جنگی همیشه از جانب جمهوری اسلامی به عنوان براترین اسلحه علیه طبقه کارگر و مردم آزادیخواه مورد استفاده قرار گرفته است. تبلیغات جنگی و نمایشهای نیروهای نظامی، افزایش هزینه های نظامی، افزایش فضای پادگانی در مراکز اصلی صنعتی و شهرها و مناطق مختلف به بهانه خطر جنگ، توجیه فقر و بی حقوقی و گرسنگی و بیسکری با توجیه تحریم و فشار غرب، تبلیغات وسیع ملی گرایانه و ناسیونالیستی و بسیج حول "دفاع از میهن"، تنگ کردن فضای باز تحمیل شده به جمهوری اسلامی و تعرض به سطح معیشت طبقه کارگر و اقشار محروم، افزایش احضارها و پرونده سازی های امنیتی برای رهبران و فعالین جنبشهای اعتراضی، افزایش اعدامها در این جامعه و... از جمله خواص این تخصصات برای حکومت ایران علیه پایین جامعه است. جمهوری اسلامی همزمان با بلند کردن پرچم "ضد زورگویی و میلیتاریسم آمریکا- اسرائیل"، با پرچمهای دروغین "دفاع از مردم فلسطین"، "دفاع از امنیت و ثبات در منطقه" و "نیاز منطقه به آرامش و فضای غیر جنگی"، میکوشد نه تنها کشورهای مترجع منطقه و «مسلمان» و دولتهای عربی را دور هم جمع و موقعیت خود را بهبود بخشد که بعلاوه در میان توده مردم متنفر از میلیتاریسم و اشغال و جنگ و جنایت اسرائیل- آمریکا و متحدین آنها، جاپایی باز کند.

این کشمکشها همزمان انشقاق در صفوف اپوزیسیون بورژوازی جمهوری اسلامی را دامن زده است. حمله به ایران و خطر نابودی زیر ساختها و مراکز هسته ای و صنعتی و... عواقب آن مستقل از اینکه امری محتمل نیست، بخشی از این اپوزیسیون راست را از سر "دفاع از وطن" به جمهوری اسلامی نزدیک کرده است. بخشی دیگر از آن نیز که تاریخا از راست تا چپ حول سیاست غرب و به امید افزایش تخصصات آمریکا و اسرائیل با ایران و شروع جنگ و سرنگونی توسط ناتو در انتظار بوده اند، برای چنین سناریویی روز شماری میکنند. این اپوزیسیون بورژوازی مانند جمهوری اسلامی و در مقابل جنبش آزادیخواهانه مردم در ایران ایستاده اند.

در مقابل کل این صف چه طرفداران آمریکا و اسرائیل و ناتو و چه جمهوری اسلامی و حامیان او و چه جریاناتی که برای رسیدن به اهداف خود هر روز به طرفی امید می بندند، طبقه کارگر و مردم آزادیخواه، ما و صفی از کمونیستها و انقلابیون قرار داریم که در مقابل این دو جبهه ارتجاعی ایستاده ایم. تلاشهای جمهوری اسلامی در این مدت برای مرعوب کردن این صف و عقب راندن اعتراض و حق طلبی آن، به اهداف خود نرسیده است. جامعه ایران و دهها میلیون انسان آزادیخواه و صلح طلب و خواهان عدالت و خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی با اتکا به نیروی پایین، نه تنها به جنگ طلبی و عربده کشی های اسرائیل و آمریکا، به قلدری ترامپ و همراهان او نه میگوید که در مقابل جمهوری اسلامی برای رفاه و آزادی، برای آزادی زن و امنیت و علیه اعدام و جنایات و برای سرنگونی جمهوری اسلامی در تلاش است.

این دوره بی تردید برای جنبش آزادیخواهانه مردم ایران، دوره ای بسیار حساس و خطیر است. قرار نیست سرنوشت مردم ایران و آینده تحولات در این کشور را مشتکی گانگستر نظامی و دولتهای تا دندان مسلح و ارتجاعی رقم بزنند. این جنبش امروز بیش از هر زمانی ماهیت دوستان و دشمنان خود را شناخته است و نه تنها به جمهوری اسلامی نه گفته است و برای سرنگونی آن کوشیده است که به دولتهای غربی و پروژه های ارتجاعی آنها، به جنگ طلبان و حامیان آنها نیز جواب رد داده است. اگر اسرائیل و آمریکا و حامیان آنها در یک طرف و جمهوری اسلامی و مدافعان او در طرف دیگر و در مقابل هم قرار گرفته اند، مردم آزادیخواه و میلیونها انسان برابری طلب، کارگر و معلم زن و جوان خواهان جامعه ای انسانی و آزاد نیز به جبهه ای سوم متعلق اند. جبهه ای که در چند سال گذشته با پرچم آزادی و برابری، با پرچم آزادی زن از مراکز کارگری تا مراکز تحصیلی، از صف زنان تا معلم و بازنشسته به وسعت ایران متحد به میدان آمد. جنبشی که همه مرزهای قومی و ملی و مذهبی را در هم شکست و برای سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار جامعه آزاد، برابر و مرفه به میدان آمد.

تخصصات ترامپ و متحدین او با جمهوری اسلامی به هر نتیجه ای برسد، تضمین خون نپاشیدن به جامعه ایران، تضمین سد کردن تعرضات جمهوری اسلامی به مردم ایران به بهانه خطر حمله خارجی، متحد کردن مردم آزادیخواه در همه جا زیر پرچم آزادی و برابری، زیر رهبری طبقه کارگر و کمونیستها در جامعه ایران است. بی تردید تهدیدها و فضای میلیتاریستی از هر طرف شرایط مبارزه ما با جمهوری اسلامی را سخت تر خواهد کرد. اما در این شرایط هیچ راه بنیابینی در مقابل ما، در مقابل طبقه کارگر و جنبش برابری طلبانه در ایران نیست. این شرایط و عبور سالم جامعه از تندبچههایی که در مقابل جنبش سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی قرار دارد، بیش از هر کس بر دوش کمونیستها و همه کسانی است که آرزوی زندگی آزاد و برابر و جامعه ای انسانی و مرفه را دارند.

- ۱- شورایی کار و سه جانبه‌گرایی فریبکارانه که در واقع یک جانبه‌گرایی علیه دستمزد کارگر است، صلاحیت تعیین دستمزد طبقه کارگر را ندارد.
- ۲- نمایندگان واقعی کارگران منتخب مجامع عمومی کارگری در همه ی مراکز کار هستند.
- ۳- مجمع عمومی و شوراهای کارگری مهم ترین شکل اتحاد کارگران و تشکل مستقل کارگری اند.

در صورتی که این خواستها به کرسی نشانداده شود، آن وقت نمایندگان واقعی کارگران و نمایندگان کارفرما می توانند در مورد تعیین دستمزدها و افزایش آن به تناسب تورم و نیاز خانواده کارگری حرف بزنند. آن وقت نماینده کارگران با پشتوانه طبقه چند میلیونی کارگران می تواند بگوید من میخواهم بر اساس آمارهای خود دولت و بانک مرکزی اش در باره تورم و گرانی و نیاز خانواده ها، دستمزدهای امسال سه برابر بشود، نه کم تر... تا زندگی خانواده کارگری از فقر خط فقر به درجه ای از امنیت و آسایش و حرمت انسانی تغییر پیدا کند. نه این که تاوان تورم تو را هم من کارگر و حقوق بگیر بدهم. تورم و گرانی جزئی از کارکرد نظام تبهکار سرمایه و سود است ولی دودش به چشم طبقه کارگر و تهیدستان می رود. سرمایه دار و تاجر و بازاری و بساز و بفروش با هر افزایش ترخ ارز و یا مواد اولیه، نرخ کالاهایشان را چندین برابر افزایش می دهند. مثلاً قیمت پراید ۵۵ و ۱۵ برابر می شود. مسکن به همین ترتیب، دارو به همین ترتیب و مواد خوراکی از گوشت تا تخم مرغ و سیب زمینی نه سالی یک بار بلکه امروز از روز قبل گران تر می شود.

ولی نرخ کالای من کارگر که نیروی کار است ۲۰ و حداکثر ۳۰ درصد افزایش پیدا می کند. و این یعنی من هر ماه و هر سال چند برابر ماقبل آن فقیر تر شده ام. نرخ چند برابر شدن قیمت مسکن و اجاره و ده برابر شدن قیمت ماشین کجا و ۲۰ یا ۳۰ درصد افزایش دستمزد کارگر کجا؟ دولت فحیمه ی وفاقی و انتصابی «مقام معظم رهبری» هم نوکرمانه و طوطی و افاضات اربابش را تکرار کند. بحران های کمر شکن و فلاکتی که بر سر طبقه کارگر و ده ها میلیون زن و مرد خانواده زحمتکشان آوار شده است، با تعبیر لطیف «ناترازی ها» توضیح داده می شود. ناترازی هایی که علاوه بر فلاکت عمومی و فجاجی مرگ و میر کودکان و سالمندان و بیماران بدون دارو، مسبب کشتار ۷۳۰ کارگر حوادث کار در نیمه اول امسال و دفن شدن بیش از ۵۰ کارگر زیر آوار معدن در ماه ها اخیر است.

کارگران، رفقا!

آزادی تشکل و اعتصاب حق بی پروبرگرد کارگران است. در غیاب این آزادیها و بدون مجامع عمومی و شوراهای و سندیکاهای، طبقه کارگر محکوم به زندگی برده وار و خانواده های کارگری محکوم به فقر و گرسنگی مطلق شده است. آزادی تشکل و اعتصاب یک شرط اساسی و یک ابزار تحقق افزایش دستمزد کارگران است. آزادی تشکل و اعتصاب را نمی توان از بورژوازی طلب کرد. این کاری است که خود طبقه کارگر باید به انجام برساند. فعالین و محافل پیشرو و سوسیالیست کارگری هستند که تسهیلات و ملزومات تشکیل مجامع عمومی را فراهم و در به سرانجام رساندن این پروژه نقش و وظایف مهمی را ایفا مینمایند. جدال و کشمکش بر سر افزایش دستمزدها یعنی نجات طبقه کارگر و جامعه دهها میلیونی کارگر و معلم و بازنشسته و پرستار و ... از فقر فلاکت مطلق و گرسنگی محض و نجات خانواده ها از تباهی فیزیکی و روانی و مرگ تدریجی است. هر بخش کارگری راه حل خود را ندارد. خواست هر بخش کارگری جداگانه متحقق نمیشود. طبقه کارگر ایران از یک کارگاه کوچک تا یک مرکز کارگری بزرگ ده ها خواست اصلی مشترک دارند. مثل دستمزد. قانون و قرارداد کار، بیمه ها. حق مسکن. بیمه بیکاری. ایمنی محیط کار. آزادی تشکل مستقل. آزادی بیان و تجمع و اعتصاب و غیره. بعلاوه طبقه کارگر آزادی های فردی و اجتماعی برای کل جامعه میخواهد. برابری کامل و بی قید و شرط زنان با مردان را می خواهد... مخالف اعدام است و سرکوب و خشونت را نمی پذیرد و غیره. این ها همه خواسته های اکثریت جامعه از زن و مرد و جوان و پیر است. این روزها بازنشستگان کماکان پیشتاز جمععات خیابانی هستند. این مبارزات خستگی ناپذیر بدون حمایت جدی طبقه کارگر دردناک و فرسایشی می شود. تاریخاً و تجاربات اخیر جنوب نشان می دهد که در مقاطعی از مبارزه طبقاتی بخشی از طبقه نقش پیشرو بازی می کنند. در ایران به نظر می رسد که این نقش را تا کنون هفت تپه، فولاد، پتروشیمی ها، پارس جنوبی و عسلویه، و متعاقباً نفت بازی خواهند کرد. با توجه به اینکه این بخش ها شاهرگ حیاتی درآمد دولت هستند و با توجه به کثرت کارگران این بخش ها و اهمیت و جایگاه اقتصادی آن ها، دولت در سرکوب این بخش کارگری دستش باز نیست و به شدت محافظه کارانه عمل می کند.

به این دلایل، این مراکز از ظرفیت و پتانسیل مناسبی برخوردار است که کمونیسم را ابزار مبارزه خود کند و پایه های تحزب کمونیستی را در میان خود بگذارد. در شرایط کنونی پیش شرط متحد شدن کارگران و متشکل شدن شان در تشکلهای توده ای، وجود کارگران کمونیست متشکل در کمیته های کمونیستی کارخانه است. مجامع عمومی را تنها این طیف کارگران متشکل می توانند به سکوی برای جهش طبقه کارگر برای تغییر وضع موجود تبدیل کنند.

راه حل بورژوازی روشن است و هیچ تعارفی ندارد. تا کنون جلسات به اصطلاح تخصصی مزد ۱۴۰۴ در وزارت کار با شرکت نمایندگان اطاق بازرگانی، اساتید و صاحبان دانستگاهی و... برگزار شده تا از طریق شامورتی بازی حامیان سرمایه، سرنوشت دستمزد سال آتی را رقم بزنند. این ها شرکایی هستند که هر چه آموخته اند و تجربه کرده اند تماماً برای ارزان کردن هر چه بیشتر نیروی کار کارگر است و در زیر یک سقف نشسته اند تا عقل هایشان روی هم بریزند که چگونه میشود بحران هایشان را با تحمیل شرایط وخیم تری به طبقه کارگر تخفیف دهند. این نوکران سرمایه با نگرانی از پایین آمدن سود سرمایه ها میفرمایند: «مهرکز صرف بر حقوق کارگران و نیازهای آن ها و تقاضای نامعقولشان برای بیشتر دریافت کردن دستمزد، به کاهش سرمایه گذاری، کاهش رقابت پذیری صادرات و از دست رفتن شغلها منجر میشود. و این بد است!» بله تقاضای افزایش دستمزد برای آنها بد است. علاوه بر آن وزارت کار و شورایی کار به طرز بشماره ای تلاش کرد پاسخ به افزایش دستمزدها را به مجلس بپردازد. این نشد، وزیر کار، احمد میدری در افتتاح تازه تر خود، صندوق جمع آوری نظرات و پیشنهادات عمومی در زمینه روش تعیین دستمزد کارگران را اعلام نموده است. سوال این است چرا در مساله افزایش دستمزدها بجای نظرخواهی به اصطلاح کارشناسان و مجلس و اساتید دانشگاه... به خود کارگران ارجاع نمی شود. مساله دستمزدها مثل همه ی قوانین و ضوابط کار فقط دو طرف حساب دارد: کارگران و کارفرمایان. یکی کالایش که نیروی کار است را می فروشد و دیگری آن را میخرد. بنابراین تعیین نرخ کار باید بین این دو طبقه و دو طرف حساب تعیین شود. نیازی به میانجی ندارد. ولی می بینیم در مساله دستمزد و دیگر قوانین و مقررات رابطه کار و سرمایه همه دخالت می کنند. از مجلس دولت و قوه قضاییه و دستگاه های امنیتی و غیره. و همه ی این ها ابزارهای طرفدار و حفظ منفعت سرمایه و سود بر اساس دستمزد کم، شدت و ساعت کار بیشتر و دیگر بیحقوقی های طبقه کارگر هستند. دولت که دولت کارگران نیست، مجلس، مجلس کارگران نیست، دیگر نهادهای بالای سر جامعه ابزار سرمایه داران برعلیه طبقه کارگر و مردم زحمتکش هستند. پس دخالت آن ها به معنای حمایت از کارفرما است. همه دست به دست هم داده اند تا کمر کارگر را خم کنند. تا سفره کارگر خالی بماند. تا نرخ مزد و بردگی کارگر حتی کفاف بخور و نمیر خانواده کارگری ندهد. بنگاهی به نام شورایی کار دارند که ظاهراً از نمایندگان کارفرما، نمایندگان دولت و نمایندگان کارگران تشکیل شده است. اما در واقع اینجور نیست. هر سه بخش این به اصطلاح «سه جانبه گری»، مدافع منافع کارفرما و سود سرمایه او هستند. نمایندگانی که به نام کارگر به شورایی کار می روند، از جانب هیچ مجمع عمومی کارگری انتخاب نشده اند. کانون عالی انجمن های صنفی را کارگران تشکیل نداده اند. خانه کارگر و رییسش که نماینده مجلس هم هست و در طول دهه ها یک امپراطوری برای خودش ساخته هیچ ربطی به منفعت طبقه کارگر ندارد و سازمان واقعی کارگران نیست. یا شوراهای اسلامی کار که در واقع چشم و گوش دستگاه های امنیتی هستند. هیچکدام از این به اصطلاح تشکل های کارگری دولتی و نمایندگان کار در شورایی کار منتخب کارگران نیستند. بحث و جدال بر سر افزایش دستمزد هر ساله بین کارگران و نمایندگانشان از طرفی و کارفرما از طرف دیگر است. اما در اینجا علاوه بر وزارت کار و کارفرما و مدیریت، انواع دم و دستگاههای دولتی قضایی و پلیسی و حراست کارخانه و شوراهای اسلامی و خانه کارگر طرف حساب کارگران هستند. صف آرای کتونی و جارو جنجال کانون صنفی و خانه کارگر بر سر مساله دستمزد ربطی به جنگ صف کارگران با کارفرماها و دولت ندارد. این دعوا میان دو طیف نمایندگان کارفرما و دولت است. جنگ زرگری است، دعوی خانگی است. کارگر در این دعوا نفعی نمیرد. در چنین سوخت و سازی است که کارفرماها با خیال راحت هر بلایی خواستند سر کارگر می آورند. قرارداد کار نمی بندند، ساعت کار و شدت کار و اضافه کاری و پیمانکاری ها را به نرم رابطه کارگر و کارفرما تبدیل کرده اند. در معامله ی خرید و فروش نیروی کار، خریدار که سرمایه دار و کارفرمایان هستند تمام الاختیار و یکه تاز میدان هستند. اگر قرار است دستمزد واقعی کارگران و افزایش آن در هر فصل یا پایان هر سال تعیین شود باید این مکانیسم و رابطه یک طرفه و قلندری و یکه تازی برای تشدید استثمار طبقه کارگر تغییر کند. این یک اصل بی پروبرگرد باید به موازین رابطه کار و سرمایه تبدیل شود که تنها مرجع صلاحیت دار برای تعیین و افزایش دستمزد، نمایندگان واقعی و منتخب کارگران است. انتخاب نمایندگان واقعی مستلزم این است که طبقه کارگر تشکل های مستقل خود را داشته باشد. مجمع عمومی کارگری برای هر گونه تصمیم گیری از جمله تعیین نمایندگان برای چانه زنی بر سر حقوق کارگران از جمله تعیین دستمزدها باید برسمیت شناخته شود. صادقی ها و محبوب ها و خیل بزرگی از این قبیل که در واقع مشاورین و مدافعین سرمایه داران و کارفرماها هستند، به ناحق و تبهکارانه سنگ کارگر را به سینه می زنند و از کارگر حرف می زنند و خود را نماینده کارگر تعریف می کنند. این ها در کدام مجمع عمومی کارگران نفت و پتروشیمی ها و فولاد و خودروسازی ها و معادن و ساخت و ساز با رای کارگران بعنوان نماینده انتخاب شده اند؟ امثال محبوب ها و همپالگی های مجلسی اش اگر بشماره ای با پررویی بروی خود نمی آورند که تنها با رای ۸ در صدی حوزه انتخاباتی خود به مجلس رفته و خود را نماینده مردم و مجلس را مجلس ملت می نامد، رای یک درصدی کارگران را هم ندارند.

در سال ۱۹۷۳ در بریتانیا، کارگران معادن ذغال سنگ در مقابل این حمله ایستادند و با حمایت وسیع در جامعه، دولت ادوارد هیث را پایین کشیدند. در انتخابات سراسری، حزب لیبر (حزب کارگر بریتانیا) به قدرت رسید اما اعتراضات ادامه داشت. شدت این بحران جهانی اما به حدی بود که گریبان کشورهای حوزه های تحت نفوذ امپریالیست ها را هم در بر گرفت، و در پایان دهه ۷۰، برای نمونه به انقلاب در ایران، نیکاراگوئه، فیلیپین انجامید. در بهار سال ۱۹۷۹، یعنی ۴ سال پس از انتخاب بعنوان رهبر حزب محافظه کار، تاجر با پرچم "پایان دادن به بی بضاعتی جاری"، جلوگیری از «حیف و میل در دستگاه دولتی»، «کاهش فوری تورم» و «بهبود اوضاع مردم»، به عنوان نخست وزیر بریتانیا انتخاب شد.

از همان ابتدای به قدرت رسیدن حزب محافظه کار نقشه حمله گسترده و سازمان داده شده ای علیه طبقه کارگر، و مشخصاً معدنچیان، به مثابه نیرویی که طبقه کارگر به قدرت آن اتکا می کرد ریخته شد. اتخاذ سیاست اقتصادی مانیتریستی که توسط اقتصاد دانانی نظیر فریدمن و مکتب اقتصادی شیکاگو بر مبنای اصالت پول و پول گرایی بنا شده بود، در دوره تاجری، در تقابل با هرگونه دخالت دولت، کاهش همه جانبه تسهیلات و امکانات رفاهی توسط دولت همراه با خصوصی سازی های همه جانبه در بخش های قطار و ترانسپورت، تلفن و گاز و برق و فولاد سازی و خودرو سازی ها و بنادر، غیره که یکی پس از دیگری اجرا شد. در این دوره همزمان دست سرمایه های مالی بشدت باز شد و محدودیت های بانکی کنار گذاشته شد.

به این ترتیب تاجری، با سیاست اقتصادی خود و با پیروزی در حمله گسترده به طبقه کارگر و دستاوردهای آن، تبدیل به یکی از روشن ترین نمایندگان و ایدئولوگهای بورژوازی، نه تنها در بریتانیا، بلکه در اروپا و جهان شد. دوره حاکمیت حزب محافظه کار به رهبری تاجری، دوره ای که به تحمیل شکست و عقب نشینی به طبقه کارگر و دستاوردهای آن متکی بود، دوره ای بود که از جانب تاجر دست در دست ریگان، بازار مَثابه تنها معیار تعیین کننده ارزش در دنیا نام گرفت. علاوه بر این، با فروپاشی دیوار برلین و از هم پاشیدن بلوک شرق و اتحاد جماهیر شوروی، پیروزی در حمله و عقب راندن طبقه کارگر با جشن "پیروزی بازار آزاد بر «کمونیسم رسمی» بلوک شرق» عجین شد. "پیروزی بازار آزاد" بلافاصله بعنوان بی مسئولیتی دولتها در قبال شهروندان ترجمه شد و رسماً مسئولیت دولت ها در قبال مردم ملغی اعلام شد.

کل جهان شاهد دوره جدیدی شد. با فروپاشی بلوک شرق و شکسته شدن آنچه بعنوان "مانع رشد و جهانی شدن سرمایه" (گلوبالیزاسیون) طی ۸ دهه پس از انقلاب سوسیالیستی در شوروی سابق، اعلام شده بود، چپ سنتی و احزاب پرو روس، یکی پس از دیگری با بحران مواجه شدند و حتی نام احزاب کمونیست تغییر کرد. بورژوازی در فرهنگ غالب در غرب انتظار و توقع رونق و رشد بیشتر سرمایه را با وعده بهبود شرایط زندگی کارگر و مردم گره زد. با اتحاد آلمان شرقی و غربی شرکت ها و تراست های عظیم در اروپا برای از بین بردن مخارج نقل و انتقال و تعرفه در میان کشورهای اروپایی امکان شکل گیری اتحادیه اروپا را ممکن ساختند. دوره دست اندازی بازار آزاد به تمام عرصه های زندگی و همزمان کاهش نقش دولتها در زندگی شهروندان، یعنی کاهش امکاناتی که دولت ها متعهد به تامین آن برای شهروندان بودند، آغاز شد.

با پایان دنیای دو قطبی شرق و غرب در دهه ۹۰، جورج بوش پدر در آمریکا و بنا به اسناد با ترغیب تاجری، نقشه حمله به عراق را تهیه و در سال ۹۱ بوش فرمان حمله اول به عراق و ویران کردن و از هم پاشیدن شیرازه آن جامعه را به صادر کرد. عراق انتخاب شد تا بوش با پرچم «نظم نوین جهانی» قدرت های جهانی و اساساً دول اروپایی را به خط کند و موقعیت آمریکا را به مثابه نیروی نظامی، تصمیم گیرنده اصلی و رهبر جهان یک قطبی تثبیت کند. طی این دهه نیز، طبقه کارگر، چه در اروپا و چه در آمریکا، پس از یک دهه حمله همه جانبه سهم هراتب کمتری از کل ارزش و ثروت تولید شده خود بود. پوچی وعده «بهبود شرایط زندگی» در نظم "بازار آزاد"، و کاهش نقش دولت به سرعت عیان شد و بار دیگر اعتراضات علیه وضع موجود، علیه بی حقوقی و موقعیت اقتصادی وخیم طبقه کارگر و بخشهای محروم جامعه شدت گرفت. طرح خواسته هایی چون کاهش ساعت کار به ۳۵ ساعت در هفته، حقوق مکفی بازنشستگی، دسترسی به تحصیل و امکانات درمانی، که طبقه کارگر پس از جنگ جهانی دوم به دولت ها تحمیل کرده بود و تاجریسم و ریگانیسم آنها را باز پس گرفته بودند، روز به روز در اعتراضات کارگری رشد میکرد. همزمان با گسترش اعتراضات کارگری و رادیکالیزه شدن آن، بساط نیروهای دست راست با شعارهای «خارجی ستیزی»، مَثابه «بانیان اصلی» بیکاری و فقر و کمبود امکانات موجود در جامعه پهن شد.

به این ترتیب دهه نمود شیپور آغاز پایان دوره تاجر و تاجریسم، گل سر سبد بازار آزاد را به صدا در آورد. سال ۱۹۹۰ تاجر ناچار به کناره گیری از پست نخست وزیری شد، و در سال ۱۹۹۷، دولت «لیبر جدید» به رهبری تونی بلر در این

کشور در زمانی که بیل کلینتون رئیس جمهور در آمریکا بود، به سر کار آمد. پرچم های «رسیدگی به مردم»، «باز سازی امکانات رفاهی پایمال شده» دوباره علم شد و به این ترتیب «نئولیبرالیسم»، البته با درجه ای از تاکید بر اهمیت نقش دولت در کنترل بازار و برای بهبود شرایط زندگی شهروندان تاکید شد! بهبود موقعیت و سطح زندگی کارگران و مردم، جایگزین «رها شدن به دست بازار» را گرفت! این دهه به یمن رشد تکنولوژی کامپیوتری و اینترنت و انقلاب انفورماتیک، که امکان داد حداقل مایحتاج زندگی در مدت کوتاه تری تولید شود، و همچنین گسترش تجارت وسیع جهانی، رشد سرمایه و رونق اقتصادی را به همراه داشت. حجم سرمایه های تولید شده در این مدت به حدی رسید که دیگر دولت ها و سرمایه های امپریالیستی برای سرمایه گذاری و صدور آن برای کسب سود بیشتر، امکان «انتخاب» وسیع تری را پیدا کرده بودند و دولت های غیر متروپل، هر کدام با دادن امتیازهای بیشتری، آنها را ترغیب به سرمایه گذاری می کردند. در حالیکه سرمایه گذاری در چین، کره و لهستان افزایش می یافت، سهم آفریقا، خاورمیانه، به نسبت، کاهش پیدا کرد. در این دهه هم طبقه کارگر با وجود افزایش قیمتی دستمزد خود، همچنان سهم نازلتری از حجم سرسام آور سود و ارزش اضافه تولید شده برای کارفرمایان، داشت.

با شروع قرن ۲۱، و افزایش رقابت های جهانی، حمله به افغانستان به بهانه «جنگ علیه تروریسم» و حمله دوم به عراق و مِباران های فرشی آن، به بهانه مقابله با خطر سلاح های کشتار جمعی، به ریاست و فرماندهی جرج بوش پسر و تونی بلر، علیرغم اعتراضات وسیع ضد جنگ، بوقوع پیوست. مستقل از تفاوت های این جنگ ها، محور مشترک آنها، کسب موقعیت برتر آمریکا در قبال رقبای جهانی بود. سیاست محوری که چه با از هم پاشاندن شیرازه جامعه در عراق، و چه با جمع آوری «نیروهای متفقیین آمریکا» در افغانستان، قادر به تثبیت موقعیت برتر جهانی آمریکا و مانع شکل گیری دنیای چند قطبی نشد. بهرحال، در این دوره نیز، وضعیت طبقه کارگر در غرب نشانی از بهبود نداشت. دهه اول قرن ۲۱ با گسترش و باز گذاشتن دست بانک ها و افزایش سودآوری در بازارهای سهام، وام های کم بهره، و تصویر صوری «پول در دست مردم»، شاهد بحرانی جهانی که «بحران مالی و اعتباری» نام گرفت، بودیم. دولت ها همگی دست به نجات سرمایه های عظیم اقتصادی، سرمایه هایی که به قول خودشان بزرگتر از آن هستند که ورشکسته شوند!، زدند و بدهی ها و وجوه بانکی و خود بانک ها را و کارتل های شرکت های خصوصی را تامین کردند! با دست به کار شدن و دخالت دولت در بازار، نه تنها «بازار آزاد» و «بازار خود گردان و بدون کنترل» و «نئولیبرالیسم» و وعده های بهبود زندگی و غیره، همگی دود شد و هوا رفت که «ریاضت اقتصادی» و «سفت کردن کمر بندها» جایگزین آن شد. سیاست هایی که بیش از دو دهه وعده رفاه و بهبود اقتصادی را میدادند یکباره حتی از کتاب های درسی دانشگاهی هم جمع شد و در آرشو محققین مخفی شدند. در دهه دوم قرن ۲۱، علنی شدن دروغ های «کشف سلاح های کشتار عمومی»، «پایان یافتن حضور نظامی در افغانستان» و بازگشت طالبان، ظهور داعش بعد از مِباران ها و دخالت های نظامی ناتو و ... از یکطرف، و ادامه سیاست های ریاضت اقتصادی و بی افقی بهبود زندگی، دیگر هیچ افتخاری برای سیاستمداران و دولت ها از هر آنچه وعده داده بودند باقی نمانده بود. وضعیتی که هیچ پاسخ قابل قبول و معتبری را نه از احزاب سوسیال دمکرات و نه محافظه کار در مقابل جامعه قرار نداد. با پاندمی کرونا، یکباره تمام دولت ها، چه محافظه کار و چه سوسیال دمکرات و چه ترامپ «ساختار شکن» در آمریکا، همگی از نگاه مردم، دولت های بی لیاقت در مصون داشتن مردم در کشورهای متروپل، آنهم در پایان دهه دوم قرن ۲۱ بود. بی اعتنائی دولت ها به تخریب محیط زیست و گسترش طوفان ها، آتش سوزی ها، سیل ها در اروپا و آمریکا، زمینه را برای دفن سریع ادعاهای «سرمایه داری سبز و خوش خیم» را فراهم کرد. به ته رسیدن اعتبار تمام دولت ها و «دولتمردان» و ساختارهای قدرت، خواست بر چیدن تمامی شان را به مسئله روز در جوامع غربی تبدیل کرد. ساختار شکنی و جنبش عمومی علیه حکومت کنندگان، نه یک شبه بلکه نتیجه تجربه زنده همین دوره ۵۰ ساله است. دوره ای که همه سیاست اعلام شده بورژوازی، از «بازار آزاد» گرفته و «نئولیبرالیسم» گرفته تا «مقابله با تروریسم» و ... همگی نتوانستند عدم بهبود زندگی شهروندان در غرب و تعرض گسترده به دستاوردهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی و ارزشهای انسانی در غرب و تحمیل عقبگرد به این جوامع در همه ابعاد زندگی را لایوشانی کنند. برعکس ساختار شکنی، بعنوان جنبه ای از جنبشی که در پایه و اساس ضد این نظام و حکومت هاست، همگانی شده و جامعه به دنبال پاسخ های رادیکال میگردد.

ساختار شکنی این جنبش همه جانبه و اجتماعی است که در نبود قطب کمونیستی، بار دیگر در دایره «خارجی ستیزی» و رقبات قطبهای جهانی و مقابله با «رقبای حکومت ها» گرفتار شده است. برگزیت در بریتانیا، به نام مقابله با «اروپای واحد» و علیه کارگران اروپای شرقی، در فرانسه علیه کارگر مهاجر مراکش و تونس و در آمریکا علیه کارگر مکزیک و ... صفحه بعد

دو ماه پایانی سال، بروال معمول اطرباب و نگرانی و بلاتکلیفی جمعیت عظیم کارگری جامعه را فرا میگیرد. یکبار دیگر، شواهد این وضعیت بیشتر از سالهای قبل در رسانه ای جمعی کاملا آشکار است. کسی بدرستی و با اطمینان خاطر نمیداند آیا عیدی و پاداش آخر سال در کار خواهد بود، پرداخت خواهد شد؟ میزان پولی آن چقدر است؟ کدام گروه را شامل میشود؟ و موعد آن چه وقت است؟

اظهارات محمد محمدی، معاون بیمه ای سازمان تأمین اجتماعی در ۲۴ بهمن در خصوص انتشار اخبار غیررسمی و گمانه زنی ها درباره زمان پرداخت عیدی بازنشستگان گویا است:

"مطابق مصوبه هیات دولت، مبلغ عیدی حدود ۴ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر بازنشسته تأمین اجتماعی، مبلغ ۳ میلیون تومان خواهد بود که این رقم با احتساب عائله مندی برای بازنشستگانی که صاحب همسر هستند، ۸۶۰ هزار تومان افزایش می یابد و به ازای هر فرزند، ۳۶۰ هزار تومان به عیدی این افراد اضافه می شود..."

شاهکار اظهارات سازمان بیمه اجتماعی و مصوبه کذایی دولت آنجاست که میگوید: «اگر منابع مورد نیاز تأمین شود، عیدی بازنشستگان تأمین اجتماعی پرداخت خواهد شد... زمان دقیقی برای پرداخت این مبلغ مشخص نشده است»!!!

اگر قرار است پاداش و عیدی یکبار در سال اینقدر مسخره باشد و دردی در درمان نکند، اگر قرار است یکسال از کار و مشقت را به انتظار نشست، اگر قرار است بعد از سی سال زحمت و مشقت را با این مفاد پاسخ داد پس اینهمه یدک کش بیمه و تأمین اجتماعی، دولت برای چیست؟

مطابق قانون کار مقوله های عیدی و پاداش بر مبنای دستمزد پایه، و نه تمام ارقام همان دستمزد زیر خط فقر و فقیرانه، قابل پرداخت است. دستمزد به دهها قسمت کوچکتر تکه پاره شده است تا بتوان از پرداخت هر یک شانه خالی کرد و همگی روی هم هنوز به عنوان دستمزد قابل ادعا نباشد. سازمان تأمین اجتماعی از خدمات شورای عالی دستمزد بهره میگیرد، هر دو از یک شجره خون کارگر را میمکنند و به سوی تباهی میروند... و هنوز دو قورت و نیم عیدی ۴ میلیون تومانی را باقی دارند و با بی شرمی کامل از عائله مندی ۸۰۰ هزار تومانی برای همسران دم میزنند. آیا این «همسران» همان مادرانی هستند که سالها فرسودگی و ساختن و سوختن، زخم های عمیق بر پیکر، و امیدهای بر باد رفته را اکنون با هشتصد هزار تومان لعنتی حضرات باید بدنبال بکشند؟ «فرزندان» عضو خانواده بازنشستگان دیگر چیست؟ مصوبه از سیصد هزار تومان «اضافه» برای کدام فرزندان دم میزند؟ «فرزندانی» که سالهای سال است

دولت فخریه فاقد عرضه و لیاقت کاربایی آنهاست؟ آیا این سیصد هزار تومان، اگر نه قیمت حراج وجدان و شایستگی کل ساختار دولتی در پذیرش دزدی و کثافت در پیشگاه شرافتمندترین بخش جامعه؛ پس چیست؟ چه میتواند باشد؟ چه میشود اگر دولت بجای این ارقام سخاوتمندانه، کل دریافتی بازنشستگان در طول یکسال را منتشر میساخت؛ یکبار هم که شده، تعداد بازنشستگانی را منتشر میساخت که پس از سی - چهل سال کار هنوز باید مخارج نجومی کرایه خانه را، بعد از چهل - پنجاه سال زندگی در زیر سقف خانواده کارگری هنوز باید لیست بلند بالای مخارج درمان و داروهای خارج از شمول جفنگیات بیمه های دولتی را از حذف نان و غذای سفره محقر تأمین کنند؛ بعد از سالها رنج تربیت کودکان هنوز باید گرده کش مخارج زندگی باشند که هرگز رنگ شادی و تسلی و آرامش را بخود ندیده است.

عیدی و پاداش سالانه، همه ادا و اطوار فرعون منشانه دولت و کارفرمایان دو ماه پایان سال را انباشته از نفرت و بیزاری میسازد. این پول را که آشکارا از همان دستمزدهای ناچیز ماهانه کش رفته اند، از راه دیگر در دریافتی ناچیز دیگر به جیب کارگران بازگردانده میشود. محاسبه و راه و روش پرداخت آن نیز بدقت طوری برنامه ریزی شده است که حق و انتظار قابل توجهی را نزد کارگران موجب نگردد. مطابق محاسبات دستمزدی جاری این دستمزد در سطح ده دوازده میلیون به هیچ کجای مخارج نمی رسد، در ماه بهمن نیز که قرار است یکماه اضافی را شامل شود، بر اساس محاسبه با حقوق پایه دستمزد حداقل و با حذف همه اقلام تکمیلی دستمزد؛ چیز زیادی برای دلخوشی باقی نمی ماند. سر تا پای این داستان رسوا و پوسیده را هر کارگری در اولین تجربه های کاری خود درمی یابد. جمهوری اسلامی با همه دنگ و فنگ خانه کارگر و شورای عالی دستمزد خود آنجا به کاهدان میزند که رو به بازنشستگان طبقه کارگر به روده درازی میپردازد.

تا همین جا، استقامت و مبارزه جویی بازنشستگان بیمه های اجتماعی همه محاسبات و برداشتهای رایج از بخش با سابقه و پیش کسوتان جامعه کارگری را بهم ریخته است. این بخش نه فقط تجمع و شعار، بلکه بیشتر از آن ابتکار و سرسختی است که از خود بروز میدهد. هیچ دیوار فرضی میان حق طلبی و چاره جویی میان کارگران جوان و سالمند را از هم جدا نمیکند، از دستمزدها و مطالبات فوری که باید به کرسی نشاند؛ قانون کاری که باید بگور سپرد؛ وزارت کار، مجلس، زندان اوین که باید به آتش کشید؛ حکومت کارگری که باید خشت های آنرا روی هم چید. نوید بخش عیدهای پیش رو است که از همین حالا باید با همه خانواده بزرگ کارگری در تدارک آن بود. امروز عجالتا همه دستمزد را یکجا و بموقع بر اساس مطالبه نمایندگان مستقیم کارگری باید به کرسی نشاند.

دست دله دزدی و افاده و کارگر نوازی کفتارهای کارفرما از زندگی و از دنیای طبقاتی کارگران در ایران کوتاه!

از تاجر ریسم تا...

نه نشانی از واقعیت این جنبش، بلکه تلاشی است که بورژوازی برای مهار کردن این جنبش در دوره ورشکستگی تمامی احزاب سنتی از احزاب سوسیال دموکراسی (بعنوان چپ) تا احزاب سنتی راست، به پیش می برد. بحران سیاسی در هیئت حاکمه کشورهای غربی بازتابی از این بن بست است. در بریتانیا، دولت ها به کرات میان دو حزب اصلی پارلمانی دست بدست شدند و در آمریکا ترامپ به ریاست جمهوری رسید و احزاب غیر سنتی در اروپا جای پای پیدا کردند. بزرگ کردن «درون گرایی» و «آمریکا اول» یا فرانسوی و بریتانیایی و «ایتالیایی برتر» تنها پرده ساتری برای پوشاندن وضعیت اسف بار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است که به مردم و مشخصا طبقه کارگر در اروپا تحمیل کرده اند. طبق آمار صندوق بین المللی پول در طی ۵ سال اخیر، رشد اقتصادی کشورهای اصلی اروپا، بین منفی یک و نیم درصد در آلمان، و یا کمی بیشتر از یک درصد در بریتانیا، ۲ درصد در فرانسه و یا در «قوی ترین شان» در آمریکا، تنها سه درصد بوده است، و سهم واقعی امروز کارگر، دستمزد متوسط واقعی قابل سنجش (نه بر اساس ارزش های متغیری چون ارزش ارز بازار) در بسیاری از این کشورها، امروز به اندازه همانی است که ۲۰ سال قبل دریافت می کردند! و با این وجود کماکان قرار است که سهمیه عضویت در ناتو و مخارج نظامی بیشتر شود! برخلاف ادعاهای میدیایی، این جنبش ساختار شکنانه ربطی به راست افراطی که خواهان رهبری کردن آن است، ندارد. برعکس در همین دو دهه اخیر، شاهد دفاع عمومی مردم با شعار های «پناهنده خوش آمدید» در قبال فرار مردم از جنگ تحمیلی در سوریه، جنبش «زندگی سیاهان ارزش دارد» در قبال ادعاهای «برابری شهروندان» آنهم پس از گذشت بیش از یک قرن از بیانییه پایان برده داری آنچه به نام رویای آمریکا و «آمریکن دریم» معروف است، و یا همبستگی عمومی از اعتراض علیه تبعیض و بی حقوقی زنان در ایران و

جنبش "زن، زندگی، آزادی"، و یا جنبش جهانی در اعتراض به نسل کشی اسرائیل در عرض یکسال اخیر بودیم. همه و همه اینها نشان از این واقعیت است که نه جوامع اروپایی و آمریکا «راست» شده اند و نه تمام ارزشها انسانی، آزادی های مدنی و دستاوردهایی که در جنگ های متعدد به دولت ها تحمیل کرده اند را فراموش کرده اند.

شکی نیست که شکست و «تاریخی شدن» بازار آزاد، و سیاست های «درون گرایی» و تلاش در محدود کردن بازار آزاد نیز بهبودی در زندگی طبقه کارگر و مردم در غرب به همراه نخواهد داشت. بی اعتباری سیاست های امروز ترامپ، حضور الیگارش و صفی از میلیاردها با شعار «جلوگیری از فساد» و گره زدن «بهبود زندگی مردم» با «آمریکا اول» هم نمی تواند عمری طولانی تر از تاجر ریسم متکی به «همه چیز در اختیار بازار» و «نئولیبرالیسم» داشته باشد. اما با توجه به موقعیتی که امروز بورژوازی و احزاب سنتی آن دارند، با توجه به عمق بحران فعلی سرمایه داری و شدت رقابت های جهانی، اینکه هیئت حاکمه آمریکا، در قامت ترامپ، تلاش میکند همه چیز را در خدمت ممانعت از افول قدرت جهانی آمریکا، و تقویت موقعیت رقابتی آن در برابر چین و قطب های دیگر جهانی قرار دهد، و بالاخره اینکه رسماً و علناً عدم پایبندی این حکومت به قبول هرگونه تعهدی به مسئولیت در قبال حفظ جان و سلامت و کرامت امروز و آینده مردم را اعلام کرده است، جهتی که بورژوازی سایر کشورهای غربی هم به سمت آن می روند، این دوره می تواند مراتب خطرناک تر، و خونین تر از دوره تاجر و تاجر ریسم و آغاز تعرض به طبقه کارگر باشد. از این منظر شکل دادن به یک قطب کمونیستی و کارگری نیروی طبقه ای که میتواند پاسخی نهایی به این اوضاع بدهد، امروز به مراتب عاجل تر و تعیین کننده تر از همیشه است. خلا وجود یک جنبش کمونیستی که نمایندگی ساختار شکنی طبقه کارگر علیه بنیادهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بورژوازی را بکنند، دوره تاریکی را در مقابل بشریت قرار داده است.

در حمایت از پایان اعتصاب غذای معلمان و حقوق بگیران اقلیم کردستان عراق اطلاعیه دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

ما در دفتر کردستان حزب حکمتیست - خط رسمی در اطلاعیه قبلی در حمایت از اعتراض و تحصن معلمان و حقوق بگیران مقابل دفتر سازمان ملل گفتیم معلمان و حقوق بگیران حق دارند معترض باشند و شایان بهترین پشتیبانی ها هستند . معلمان که طی ده سال ۱۸ ماه حقوق پرداخت نشده دارند، ۴۴ ماه حقوق نصفه و نیمه دریافت کرده اند ، حق دارند خواهان همسان سازی حقوق ها بر اساس حقوق کارمندان در کل عراق باشند ، حق دارند خواهان افزایش حقوق کارمندان دولتی در اقلیم کردستان باشند و حق دارند حاکمان دولت اقلیم کردستان را تحت فشار قرار دهند و آنها را موظف به پاسخگویی کنند.

در تاریخ ۲۸ ژانویه تعداد ۱۳ نفر از معلمان معترض تصمیم به پرپای چادر و اعلام اعتصاب غذا در مقابل دفتر سازمان ملل در شهر سلیمانیه کردند و تمام نگاه ها را به سوی این اعتراض جلب کردند ، در این مدت ۱۵ روز از طرف مردم آزدیخواه و حق طلب و معترض به وضع موجود از طرف کارگران ، هنرمندان و کاسبکاران شهر سلیمانیه و دیگر اقشار جامعه مورد حمایت گرم قرار گرفتند. در این مدت هیئت های مختلفی از طرف پارلمان عراق نزد آنها رفتند و قول های شفاهی و غیر رسمی دادند که به خواست آنها رسیدگی خواهند کرد، اما معلمان آگاه به تجربه در طول یک دهه دریافتند که اینها خودشان پایه اصلی و مسئول این بی حقوقی ها و وضعیت فلاکت بار موجود هستند و قبول نکردند که به تحصن و اعتصاب غذای خود پایان دهند و در ادامه برای رساندن صدای خود به مرکز اقلیم کردستان در اربیل با همراهی تعدادی زیادی از شهروندان شهر سلیمانیه ، حلبچه ، سید صادق و مردم دیگر شهرک های در مسیر راه اقدام به راهپیمایی به سوی شهر اربیل کردند، اما در نزدیکی شهر در منطقه ای به اسم (ده گه له) مورد هجوم و حمله نیروهای نظامی و افراد لباس شخصی حکومت اقلیم کردستان قرار گرفتند ، به مردم معترض گاز اشک آور زدند و مورد کتک کاری قرار گرفتند که این باعث شد تعدادی از راهپیمایی کنندگان زخمی شوند و در نهایت با روز سرکوب مانع ورود آنها به شهر شدند.

در ادامه این اعتراض به تاریخ ۱۰ فوریه برای پشتیبانی هر چه بیشتر از صدای حق طلبانه معلمان معترض ، فراخوانی از طرف انجمن سراسری معلمان و کارمندان معترض در کردستان و تعدادی از جریان های سیاسی داده شد و از مردم و بخصوص کاسبکاران شهر دعوت کردند که نسبت به این اعتراض به حق، عکس العمل جدی تری نشان دهند ، در جواب این دعوت مردم شهر و کاسبکاران سلیمانیه ، سید صادق ، حلبچه و تعداد دیگری از شهرک های دیگر، مغازه های خود بسته و همگی یک صدا با سر دادن شعار هایی به پشتیبانی از تحصن کنندگان شروع به راهپیمایی به طرف محل اعتصاب کنندگان میکنند . جمعیت از تحصن کنندگان خواستند به خاطر سلامتی جان آنها به اعتصاب غذای خود پایان دهند و به حق نگران جان و سلامتی آنها بودند ، چونکه خوب میدانند که حاکمان اقلیم کردستان هیچ ارزشی برای جان نه تنها معلمان معترض بلکه تمامی شهروندان آن جامعه قائل نیستند و این را در تمامی این سال های حکمرانی نشان داده اند ، آنها از معلمان معترض که دست به اعتصاب غذا زده اند خواستند ادامه اعتراض خود را به شیوه های دیگر ادامه دهند چونکه جان و سلامتی انسان ها در اولویت هر مسئله دیگر قرار دارد ، بعد از این درخواست انسان دوستانه از طرف جمعیت حاضر معلمان اعتصابی به آن جواب مثبت دادند و اعلام کردند که ادامه این مبارزه و اعتراض را به شیوه های دیگر برای رسیدن به خواسته خود ادامه خواهند داد .

این دو هفته اعتراض باعث شد برهمبستگی و اتحاد مردم بی افزایش و صفوف مردم را بیشتر از قبل متحد کند و برای اولین بار چندین شهر از جمله سلیمانیه ، سید صادق و حلبچه هم زمان کسب و کار را به پشتیبانی از معلمان و حقوق بگیران معترض تعطیل کنند و صدای حق طلبانه خود را به سراسر عراق و کل منطقه برسانند و هر چه بیشتر این را نشان داد که دولت اقلیم کردستان به مانند هر دولت بورژوازی دیگر، همگی به یک سان در مقابل مردم ، کارگران و اقشار پائین جامعه دست به عمل میزنند یعنی خاموش کردن هر صدای حق طلبانه با سرکوب و بی پاسخ گذاشتن آن ، اما تحت فشار این اعتراض حاکمان اقلیم کردستان مجبور شدند حقوق یک ماه را پرداخت کنند و قول داده است که پرداخت حقوق ها ادامه پیدا کند .

ما در دفتر حزب حکمتیست - خط رسمی از روز اول اعتراض و مبارزه بر حق شما همراه تان بودیم ، اما هم زمان نگران جان و سلامتی شما هم بودیم، با پایان پیروزمندانانه اعتصاب غذا و تحصن و ادامه این اعتراض به اشکال دیگر را به همگی شما عزیزان تبریک میگویم و دستان خستگی ناپذیر تان را صمیمانه می فشاریم، به امید پیشرفت های بیشتر در امر مبارزات متحدانه شما در آینده تا رسیدن به خواسته هایتان .

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)
۱۲ فوریه ۲۰۲۵

پرچم رهایی زن، پرچم آینده ای فارغ از تبعیض و نابرابری،
پرچم «ما به قدرت خود می توانیم»، در دست جنبش برابری
طلبی زنان در ایران است.
جنبشی که رهایی و آزادی زن در ایران را به سکویی برای رهایی زن در سراسر جهان تبدیل خواهد کرد.
این جنبش مردمی است که برای اولین بار در تاریخ جهان، بنام حق زن، بنام آزادی و برابری، پایه های یک حکومت ضدزن، ضدبشری و استثمارگر را نه تنها به لرزه درآورده است، که آن را به لبه پرتگاه سقوط کشانده است.

نی‌نا را در شبکه‌های اجتماعی زیر دنبال کنید:

سایت نی‌نا
radioneena.com
 ساوند کلود
soundcloud.com/radio-neena
 اینستاگرام
[instagram.com/radioneena](https://www.instagram.com/radioneena)
 تلگرام
<https://t.me/RadioNeenna>
 فیسبوک
[facebook.com/radioneena](https://www.facebook.com/radioneena)

hekmatist.com

تماس با حزب

 @Hekmatistx
 دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aso.fotuhi@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

sahand.sabet@gmail.com

حکمتیست هفتگی

سر دبیر: آذر مدرسی

برابری

برابری، یعنی نه فقط برابری حقوقی و قانونی، نه فقط برابری شهروندان جامعه از هر قوم و نژاد و جنسیت، بلکه برابری در امکانات مادی در دسترسی به ابزاری های ارتقا و شکفتن استعداد های فردی و اجتماعی، برابری در تولید و در زیست، برابری در اعمال اراده در سرنوشت اقتصادی، سیاسی و اداری جامعه خود، برابری در بهره مندی از محصولات مادی و معنوی کار و تلاش اجتماعی و برابری در مبارزه برای فائق آمدن بر هر عقب ماندگی و کمبود، برابری که تنها با در هم کوبیدن مالکیت خصوصی بورژوازی بر وسایل تولید و مبادله، از میان بردن بردگی مزدی و قرار دادن وسایل تولید و ثروت جامعه در مالکیت جمعی و اشتراکی کلیه انسان های سهیم در فعالیت اجتماعی حاصل میشود.



نی‌نا

